

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جان بازان

از: ولید

“رهبر” ثمره تحولات جنبش

و

تکامل مجید در مسیرت تاریخ

قسمتی از سخنرانی رفیق ولید که در دهمین سالگرد شهادت مجید قهرمان ارائه شده است.

امسال سالگرد شهادت مجید، روز شهادی سازمان، رنگ دگر، جلوه دگر و شکوه دگر دارد. امسال مجید و یاران شهیدش مهماندار عزیزترین و با عظمت ترین شهید بُرش کنونی زمان ما هستند. امسال لشکر شهیدان ما بزرگترین سپهسالار و سردار زمانه را پیشا پیش خود جای داده است، امسال یار بزرگ، پیشوای محبوب و پدر مهربان ما عبدالقیوم “رهبر” نیز به خیل شهدا پیوسته است. با پیوستن “رهبر” به مجید دو کوه رزم، دو دریای موج تپش و تحرك، دو الگوی بی مانند از خود گذری و ایثار، دو عصاره زندگی پراز درد و رنج، دو شخصیت بزرگ انقلابی، دو نمودار کرکتر انسانی و دو پیشوای بی همتای خلق به هم پیوستند و تاج عظمت شهدا را تا به معراج شکوه انسانی بلند برده اند. این پیوند و همرسی نبض تاریخ را برهم زده است و بیشک موثراتی بر مسیرت تاریخ نیز دارد.

باری رهبر خود گفته بود :

“شهید که در فرهنگ مذهبی پا از دایره مرگ فراتر می گذارد و جاودانه زنده است. در مفهوم جامعه شناسی علمی نیز حاضر و شاهد در مسیرت تاریخ است. نقشی را که انسان هدمند در لحظه هائی از تاریخ حک مینماید نه به مفهوم کمی و محدود آن بلکه به مفهوم نوعی و نامحدود، اثرات بزرگی بر ساختمان تاریخی میگذارد. و وقتی این اثر گذاری در اوج حماسی - تراژیک خود به مرگ منتهی میشود که مضمون ایثارگرانه این فرجام فزینی و محدود به آغازی نوعی و نامحدود مبدل میگردد. دیگر موجودیت ایثارگر با قوانین متعارف فزیولوژیکی مادی سنجش جور در نمی آید بلکه بیشتر موجودیت و حضور ایثارگر و جانبا از دیدگاه نیروئی سنجیده میشود که در صحنه مسیرت تاریخی به فعل و انفعال می پردازد”.

دهسال تمام از شهادت مجید بزرگ سپری میشود، ولی اثرات او بر سازمان، بر جنبش و جامعه و بالاخره بر مسیرت تاریخ محسوس و ملموس بوده است. اینک در نخستین دهه سالروز شهادتش که "رهبر" به او پیوسته است این اثر گذاری دوبالا میشود و به پله عالیتر تکاملش ارتقا مییابد.

دینامیسم پویای رشد شخصیت ها بر آنست که هر بُرش تاریخی معینی با نام قهرمانانی پیوند میخورد که فرآورده برگزیده آن بُرش و به حق طلایه داران خیل تاریخ ساز آن بوده اند. ازینرواست که مجید با نام سازمان پیوند خورده و طی ده سال گذشته در سالروز شهادت او که "رهبر" آنرا روز شهداء خوانده است زوایای مختلف شخصیتی و قهرمانی های مجید را در عرصه های مبارزه و تاریخ به بحث و ارزیابی گرفته ایم. هم اکنون وارد بُرش دیگری از تاریخ میشویم بُرشی که "رهبر" نیز در تکامل مجید عرصه تاریخ را درنور دیده است و باب تکاملی دیگری در ارزیابی ها گشوده است. ولذا از این پس باید تکامل تاریخ و تکامل مجید را تا "رهبر" بجوئیم و فصل دیگر را با عنوان "رهبر ثمره تحول جنبش خونین و تکامل مجید در مسیرت تاریخ" نیز بر آن بیافزائیم. این فصل بیگمان تفسیر و تفصیل زیاد دارد و سوژه ای مقالات، نوشته ها و سخنرانی های زیادی خواهد گشت؛ ولی امروز آنرا دق الباب میکنیم تا روزنه ای به خورشید شود. لذا فقط اشارتی به چند نکته :

۱ - سازماندهی : مسیر جنبش از ادیخواهانه ما درکل و جنبش مترقی به طور اخص با پیشینه ای محدود و پارینه ای نا هماهنگ و نامدون و با فرهنگ مبارزاتی عقبمانده، به تناسب عصر از فرازها و فرود های متعدد و نامتوازن گذشته است که گاهی فرازش حیران کننده و گهی فرودش تکان دهنده بوده است. این مسیر در آستانه کودتای بدفرجام ثور به یکی از نقاط عطفش مواجه میگردد. درین برهه ای تاریخ فاصله بین حرکت خودجوش توده ای و عنصر جهت دهنده و پیشآهنگ زیاد شده میرفت تا آنجا که میخواست به جدائی این دو منجر شود. چنین امری در قانون تکامل جامعه زنگ خطری است به سوی يك فاجعه که انحراف و احياناً نابودی جنبش و مرگ پیشآهنگ را بدنبال دارد. عده ای از ایثارگران و رسالتمندان جامعه و جنبش برای از بین بردن این خطرو پیوند زدن پیشآهنگ به جنبش، از طریق تسریع حرکت پیشآهنگ در تپش و تلاش شدند تا قطرات پراکنده را به جریان و روندی موثر تبدیل کنند، ولی موانع درونی و بیرونی خورد و بزرگی سد کارشان میشد. مجید به مثابه تمرکز گاه این قطرات بر کلیه موانع چیره گشت همه را بسیج کرد و روندی را به وجود آورد. این روند توانست با حرکتی برق آسا، هرچند ناکافی و نارسا - جلودار را بر محملش برساند و از فاجعه انزعال و حتی تقابل پیشآهنگ با جنبش جلو بگیرد. و این نقطه ای عطفی است در جنبش که با نام نامی مجید قهرمان گره میخورد و اثرش تا بیکرانه پایا است. با ایجاد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان "ساما" و در راس آن مجید شور و هیجانی دگر و جهتی دگر در مبارزات کشور پدید آمد که بارقه امید به سوی تکامل سالم جنبش بشمار می آمد و جنبش مترقی و توده ای در عمل به پیشتازی آن دل بسته و متکی بودند. بالمقابل نیروهای وابسته به استعمار و ارتجاع که با نفیر ساما سور مرگ شان دمیده میشد به وسایل و ذرایع متعدد و نیرومند در برابر این حرکت سازنده در تاریخ قرار گرفتند و از هر سو کین توزانه بر آن مانعه آفرینی کردند و سبعمانه پورش بردند و روندگانرا زیر آتش متقاطع پیهم گرفتند. تا آنکه قافله سالار و جمعی از یارانش را آماج گلوله های کین ساختند و بر آن بودند تا روند تکاملی را به نابودی همیشگی کشانند. با شهادت مجید بزرگ و یاران تهمتتتش خیلی ها گمان میکردند که دیگر نه ساما سر بلند کرده میتواند و نه جنبش انقلابی قد راست خواهد کرد. باز هم فرود دیگری از مسیر زیکزاک و دشوار گذار تاریخ فرا رسید، اینبار نیز شانه های توانمند، سکانداری مدبر و همراهانی ایثارگر میخواست تا کشتی در گرداب نشسته را ناجی شود و بُرش دیگری از تاریخ را رقم زند. کسی جرئت و توان جلوداری را در همچو فرصتی به خود نمی بیند، همه مایوس اند و دل شکسته و میرود تا ضایعه ای عظیم به وقوع به پیوندد و خون مجید و صدها شهید دیگر به هدر رود،

در همچو فرصتی "رهبر" جسورانه به میدان میشتابد و ندا در میدهد که "روند تاریخی را یا و پُراز تپش و تحرك را نمیتوان با اسلحه نابود کرد و نه هم با محاصره و سرکوب به شیوه های مختلف. این گرایش از عینیت این جامعه بر خاسته و تا رسیدن به آرزوهای بزرگ این ملت وجود خواهد داشت". این ندای زنجیر گسل و امید بخش پژواکش را نخست در جمع قلیلی از یاران مومن و مصمم که زخم های فراوان خورده ولی از آتش متقاطع دشمنان رنگارنگ جان به سلامت برده اند مییابد. رهبر دستهای یاران وفادار را گرفته و سکانداری کشتی نه، که تخت خون درگرداب نشسته را به دوش میگیرد و با درایت، تواضع، حوصله مندی و مهارت آنرا به مسیر تکاملی حرکت رهنمون میشود و نشان میدهد که دستاورد پله متکاملتری از جنبش و محصول تکامل مجید است. مجید و یارانش با ابتکار و توانمندی قطرات متمایل به مرکز را متمرکز ساختند و روندی تاریخی آفریدند. رهبر و یاران باقیمانده با پیکرخون چکان و در شرایط سخت دشوار از متلاشی شدن این روند جلوگیری کردند و گرایش فرار از مرکز نیروهای ضربت خورده و هراسان را که با شتاب مضاعف به تجزیه میرفتند، لجام زده و به جهت ترکیب و به جانب مرکز کشاندند و روند را خلاف توقع بسیاری رهسپار طریق تکامل ساختند. و این کاری بود توانفرسا که رنج و پایداری شبانه روزی و درایت خارق العاده ای رهبر و یاری بیدریغ رفقای همزمش بر آن غلبه کرد و سازمان ضربت خورده و پارچه پارچه را دوباره سازماندهی نمود. ساما برخلاف میل و پیشبینی دشمنان و علیرغم یاس و ناامیدی برخی دوستان، به یمن همت "رهبر" سر بلند کرد و ندایش از کران تا کران جنبش طنین افگن شد. رهبر گامی فراتر و تکامل یافته تر برداشت و با خلاقیت و ابتکار ویژه اش فریاد جرس را از مرزهای قاره ما بیرون کشید و به قاره های دیگر نیز آنرا مطمئن ساخت و بدین نحو نهالی را که مجید و رفقایاش با خون شان آبیاری کردند، ولی زهر جفا میخواست تا خشک کند، رهبر با عرق ریزی و خون رهروانی دیگر زنده ساخت و تکاملش داد.

۲- تدوین مشی و برنامه ریزی : مجید با قدرت خلاقه اش از جمع بندی دقیق جنبش و استفاده درست از تجارب تاریخ به طرح نسبتاً مدون مشی مستقل ملی در کشور ما توفیق حاصل کرد، ولی فرصت تطبیق و تکامل آنرا در عرصه های مختلف نیافت. این رسالت را باید "رهبر" بدوش میکشید. رهبر با دانش بیکرانیش به گسترش و تعمیق پایه های تنوریک این مشی افتخار آفرین همت گماشت و آنرا در همه ساحات، به ویژه در مناسبات خارجی چنان خردمندانه در عمل پیاده کرد که الگوی بی مثال سیاست و دیپلماسی جنبش های رهائیبخش گشت. او این مشی را به مدارج علیای تکاملی ارتقا داد و باب نوینی در مبارزات جنبش انقلابی ما گشود. میخواست آنرا از خودخوری و خودنگری و حرکت انزوا گرایانه نجات دهد، آنرا به جهانیان بشناساند و جهان را به او معرفی کند.

باری مجید گفته بود : "شناخت اوضاع نه تنها ما را کمک میکند تا مبارزه ضد استعماری خود را در متن اوضاع مشخص و معلومی به درستی به پیش ببریم، بلکه مهم تر از آن ما اگر از اوضاع و جریانهای کشور و جهان شناخت صحیح و همه جانبه نداشته باشیم و دورنمارا بادقت پیش بینی نکنیم این خطر وجود دارد که ثمره قربانی ها و جانبازی های ما باز هم بدست دشمنان نقاب پوش ما بیافتد و فاجعه ای دردناکتر دامنگیر ما شود".

هیچکس در طول تاریخ جنبش انقلابی کشور ما یا نتوانسته و یا توفیق نیافته است که به اندازه "رهبر" درین عرصه کار و تلاش کند. رهبر نخستین کسی است که انقلاب و جنبش انقلابی افغانستان را با چهره غرور آفرینش در قدم اول به نیروهای انقلابی معرفی کرد و این معرفت را در پهنای جهان گسترش داد. فقط در نتیجه تدبیر، درایت، فهم و پشتکار رهبر است که ما در عمل دانستیم چه دوستان واقعی و چه دشمنان پنهان و آشکاری در صحنه و پشت پرده داریم. رهبر به ما فهماند که کار و پیکار انقلابی در جهان در چه سطحی است و ما چه تناسبی به آن داریم، رهبر ما را حالی ساخت که چگونه نیروهای انقلابی صادق و جانبازی با دست درازی های بیرونی از مردم جدا شدند و به انزوال رفتند. سخن کوتاه

رهبر توانست اصول و ضرورت مشی مستقل ملی را در تئوری و عمل به اثبات رساند و آنرا تکامل دهد. درین رابطه به حق میتوان گفت که رهبر یکه تاز عرصه است و آنرا ثمره مرحله عالیتر جنبش و تکامل مجید میتوان خواند. مجید میتوانست از تحلیل درست و عمیق اوضاع موجود و درک دینامیسم تکامل حرکت پروسه ها آینده نگری کند و خط کارش را بر پایه آن بر نامه ریزی نماید.

رهبر به مثابه تکامل مجید استعداد عجیبی برای فرو رفتن به اعماق مفاهیم و حالات داشت و به طور خارق العاده ای میتوانست تحولات بعدی را پیش نگری کرده و راه را از بیراهه دقیقاً تمیز کند. او طی دوران کارش به حیث مسئول اول سازمان و جبهه متحد ملی بهترین تحلیل ها را به سازمان و به جنبش انقلابی و ملی تدوین کرد کار "رهبر" مدون ترین کار يك پیشوای انقلابی است که تا حال جنبش انقلابی افغانستان به خود دیده است. جنبش انقلابی و ملی افغانستان از برکت وجود "رهبر" روشن ترین دید را از اوضاع جاری و آینده داشته است که میتوان آنرا متکاملترین دوران جنبش ازینجهت خواند. و سازمان ما افتخار دارد که با توانائی و ژرفنگری های "رهبر" گرانقدرش روشن ترین و علمی ترین خط دید را به جنبش ارائه کرده است. اگر بخواهیم سخن را در يك جمله خلاصه کنیم باید بگوئیم "رهبر" تحلیلیگری ژرف اندیش، آینده نگری دقیق و تئوریسنی خلاق بود که به حق باید آنرا تکامل مجید خواند.

۳ - قدرت جذب و رهبری : مجید محوری بود برای جذب نیروها ملی - دموکرات و وطنپرست که میتوانست آنها را بسیج کند و جهت دهد، این نیروها نیز به مجید اعتماد و علاقه داشتند و به گرد او حلقه میزدند که جبهه متحد ملی نمونه ای از این پیوند است.

رهبر این خصیصه مجید را در حد چشمگیر و خیره کننده ای در خود تکامل داده بود و شخصیت او محبوب ترین چهره به شخصیت ها و نیروهای ملی به حساب میرفت، هرکس به نحوی و حسنه ای از او را میستود و به آن دل می بست.

کمتر به شخصیت و نیروی ملی دموکراتی بر میخوری که حتی اگر يك مرتبه هم به دیدار "رهبر" توفیق یافته باشد تحت تاثیر و جاذبه فوق العاده او قرار نگرفته باشد. هرکسی باهر تفکری "رهبر" را محبوب و مطلوب خود میشمرد و میخواست که در طیف شخصیت والا و رهبری خردمندانة او واقع شود.

آنچنانکه در فوق گفتیم بر شمردن صفات مجید و پدیده تکاملی اش یعنی "رهبر" میتواند سوژه سخنرانی ها، مقالات و آثار زیادی باشد که ما درینجا فرصت و توان بیان آنرا نداریم و لذا این بحث را میگذاریم به جاهای دیگر و درینجا یکی دو اشاره ای به تلقیات و تفکرات "رهبر" میکنیم، او درجائی شرح داده است :

"انسانها خود سازندگان تاریخ اند ولی نه طبق دلخواه خود، شرایط و اوضاع به ارث رسیده از گذشته، اوضاع جاری که در متن آن انسانها تاریخ خود را میسازند، رهگشایان خردمند، واقع بین و بالاخره - نه اخیراً - انسانهایی که توانندی جسارت و از خودگذری لازم را برای جهت دهی لحظات تاریخ و تعیین آن در اشکال مشخص و با محتوایی معین در جهت مطلوب داشته باشند، همگی مایه هائی از ساختمان بزرگ تاریخ اند".

چنین برداشت و دیدگاه عمیق، واقعینانه و خردمندانه از تاریخ است که رهبر را در ساختن تاریخ چون کوه پایدار میسازد، حوصله مندی اش را ناکرآنمند ساخته او را امیدوار، مطمئن، جسور و خود گذر بار آورده است. رهبر پذیرفته است که وقتی انقلابیون در صف مردم خود مشغول ساختن تاریخ خویش هستند، ضد انقلابیون و نیروهای ضد مردمی که قرنها است سنگرهای مختلف را در تصرف دارند، سد راه انقلاب میشوند و در پی ساختن تاریخ دیگری هستند. و لذا "رهبر" با برخورد به موانع دلسرد نمیشود و به پیش میشتابد. او عقبماندگی های تاریخی به ارث رسیده از گذشته را در جامعه می بیند سنگینی آنرا درک میکند، و میداند که نیروهای ارتجاعی با استفاده از این عقبماندگی ها میکوشند، و تا

حدی میتوانند مسیر تکامل را به انحراف بکشانند و توده های مردم را که سازندگان واقعی تاریخ اند، در برابر منافع خود شان قرارداد و برضد انقلاب و انقلابیون به کار بگیرند. ولی “رهبر” به انقلاب و توده ها پشت نمیکند و به کار صبورانه ای روشنگری توده ها و اثبات حقانیت امر انقلاب در عمل و ملموس ساختن آن برای توده ها میکوشد.

رهبر اوضاع جاری را که هم اکنون برخلاف منافع توده ها و روند انقلابی در حرکت است و نیروهای عمیقاً وابسته، مزدور و ارتجاعی بر آن تسلط دارند، درک میکرد و می دید که چسان تحت تاثیر این جریان ضد انقلابی عده ای بر انقلاب و انقلابی زهر خند و پوز خند میزنند. ولی از اوضاع مایوس و سرخورده نمیشد. و بمثابة رهگشای خردمند و واقع بین با جسارت و از خودگذری برای جهت دهی سالم آن کار میکرد و روشنفکران نازک نارنجی را که با ادعای پیشآهنگی به پساآهنگ جا عوض میکردند به شلاق انتقاد میگرفت او میگفت :

“پیشآهنگ اگر باری خود را به جای کلیت انقلاب قرار میدهد، وقتی ندای ضعیف او از حنجره نازک نارنجی روشنفکرانه بیرون میآید و تاثیری مانند آذرخش و بهمن بر توده های ملیونی ندارد، وقتی پوز خند ها و زهر خند ها جای هلهله ها و شادباش های پرورده در ذهن روشنفکر را میگیرد. پیشآهنگ به قول معروف به “پس آهنگ” مبدل میشود و در مغاک تنهائی و ناتوانی به یکبارگی از تصورات افیونی خود بیدار میشود ولی از فرط وحشت و صدمه ایکه بر او وارد شده است دوباره به حالت هستریک و اغما فرو میرود و داد میزند که نمیشود. انقلاب نمی شود توده ها آمادگی ندارند، ما آمادگی نداریم، هیچکس آمادگی ندارد . . . و بدینصورت در منجلاب از خود بیگانگی از نوع دیگری فرو میغلند.”

خدا نکند که ما رهروان راه رهبر که هر يك ادعای صدیق بودن مانرا نیز داریم، با تحلیل اوضاع جاری ضعف نیروهای انقلابی را که بنا بر ناموس تکامل، نسبی و گذراست، مطلق بسازیم. و یا وضع موجود را جاودان و پایا بیانگاریم و همین که رویا های ما هم اکنون و به زودی متحقق نمیشود، در ورطه و منجلاب از خود بیگانگی در غلطیم و “نمیشه” را شعار خود بسازیم. نمیشه مرگ هستی است و کسی که ادعای هستی کند نمیتواند با “نمیشه” همراه شود. ما اگر به مثابه سربازان ساده و بی پیرایه انقلاب، متناسب با واقعیت های موجود دست هارا به هم بفشاریم و صادقانه هر آنچه در توش و توان ما است در خدمت انقلاب و آرمان خود و آرمان شهدای خود قرار دهیم مطمئناً در وارونه ساختن و وارونگی موجود تاریخ سهم خود را ادا خواهیم کرد و آنگاه است که یکجا با “رهبر” فریاد خواهیم زد که: “ارتجاع مردود و مایوس باید این نکته را درک کند که نیروهای ملی و انقلابی با ترور و دام گذاری برای این یا آن فرد، سرکوبی این و یا آن جبهه نظامی، با غرش های سبعانه و با تهاول عارفانه از بین نمیروند. این نیروها با نیاز تاریخی جامعه و مردم ما به وجود آمده در بوته ای مبارزه پرورش و قوام یافته و در مسیرت خونبار این ملت راه خود را به طرف سعادت واقعی مردم به طرف آزادی ملی کامل، دموکراسی واقعی و پیشرفت اجتماعی سالم باز میکنند.”

رهبر با همچو تلقیاتی است که میتواند درب تاریخ را بکوبد، آنرا بگشاید، از آن بگذرد و به فراسوی تاریخ جولان کند. او چون دریای تند و مواج تحرك به پیش بود که هرگز یاس و عقب گشت در آن راه ندارد. “رهبر” به انقلاب و پیروزی انقلاب ایمان داشت و این ایمان او در آمادگی همیشگی اش برای انقلاب متبلور میگشت.

هرآنکه سنگ دوستی مجید و رهبر را به سینه بکوبد باید به انقلاب ایمان داشته باشد و این ایمان را در آمادگی همیشگی به انقلاب و در عمل روزمره به نمایش بگذارد. دوستی مجید و رهبر و دوری گزینی از انقلاب دو مقوله متضادی اند که در يك ظرف نمیگنجند. مجید و رهبر با تمام عظمت و بزرگواری شان خود را سرباز ساده انقلاب میدانستند و از انجام هیچ کار كوچك و یا دشواری ابا نمیورزیدند. دوستان مجید و رهبر باید در هر سطحی که قرار دارند با انجام شرافتمندانه ای کار انقلابی - ولو ساده و كوچك - پیوند شان را به مجید و رهبر ثابت کنند. به هرگونه بهانه ای طفره رفتن از کار انقلابی پشت کردن به مجید و رهبر است . . . (درین جا رهنمود های سازمانی مطرح شده که ضرورت

نشر آن در “ندای آزادی” نبوده و حذف گردیده است). امید است در دایره شفاف، پاک و بی آلایش رفقای ما چنین چیز هائی رخنه نکند و کلیه رفقا با قلب سرشار از امید به راه و رسم مجید و رهبر و به آرزوی رسیدن به آرمانهای بزرگ شان و به خاطر ضربت زدن به دشمنان جنایت کار رهبر دست در دست هم داده بدون وسواس و دغدغه به پیش بشتابیم و سازمان را که ثمره خون بزرگانی چون مجید و رهبر و ده ها کادر و صد ها عضو سامائی است طبق خواست شان مستحکم بسازیم تا با قامت استوار بتواند رسالتش را انجام دهد. سوگ و اندوه رهبر را آنچنانکه خودش گفته است به نیرو باید بدل کرد. رهبر میگوید: “اندوه انرژی است که به مصرف میرسد و مبارزه انرژی مولد است. اگر انسان نوعی مبارزی از میان ما می رود فقط میتوان با به ارث گرفتن خصال و کردار و ادامه راه او از طریق پیشبرد امر بجا مانده و ناتمام او و کوشش جمعی برای پر کردن خلای که از فقدان او به وجود آمده است، انرژی مصرفی را به انرژی مولد تعویض نماییم و این کاریست نه چندان ساده”.

ما درین محفل که پیوند خون مجید و رهبر آنرا شکوه و تقدس ویژه بخشیده است تعهد میکنیم که با تمام قوا بکوشیم رهنمود رهبر را به اجرا بگذاریم و بیدریغ و بی هراس در راه مجید و رهبر گام بر داریم و خط پرواز شانرا تا بینهایت بگستریم و چنین است دوستی صادقانه به مجید و رهبر و طریق گرفتن انتقام خون آنها.

آری رفقا! هم اکنون سازمان با این تعهد است که خلاف میل دشمنان تحرك عجیب یافته است و خیزاب پر عظمت خون رهبر آنرا به جنبش بیشتر آورده است. کلیه رفقا با کنار گذاشتن مسایل مربوط به “من” شان چون تنی واحد در کنار هم شب و روز نمی شناسند. کار سازمان درین چند ماه پس از شهادت رهبر، علی رغم مشکلات، بیش از حد تصور است و چنین است ادامه راه مجید - رهبر که پر شورتر و مستدام باد.

درود به روان پاک مجید - رهبر!

یا مرگ یا آزادی!

۱۸ جوزای ۱۳۶۹

